

رهیافت‌های جدید امنیتی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر حسین عساریان نژاد*

اشاره:

آنچه می‌خوانید چکیده‌ای از نشست علمی گروه علوم سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، با حضور دکتر عساریان نژاد است که توسط آقای مهدی صفرزاده بازنویسی و ویرایش شده است.

دبیر جلسه: در نشست امروز، رهیافت‌های جدید امنیت ملی بررسی خواهد شد. در این خصوص، آقای دکتر عساریان نژاد ضمن ارائه مباحث ارزنده خویش، به این محورها نیز توجه خواهند کرد: محور اول، امنیت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران است و این سؤال مطرح می‌باشد که آیا ایشان حامی رویکرد فرهنگی به امنیت است یا آن‌که امنیت فرهنگی را بُعدی از ابعاد امنیت می‌دانند؟

محور دوم، نسبت امنیت ملی و توسعه در جمهوری اسلامی است. در این بحث روشن می‌شود که توسعه در ابعاد مختلف آن، چه تأثیراتی بر امنیت ملی خواهد داشت. محور سوم، در خصوص چالش‌ها و منابع ناامنی است و بررسی جنبه‌های داخلی و خارجی این



چالش‌ها، بسیار مطلوب و راه‌گشا خواهد بود.

سرانجام آن‌که با توجه به محورهای مذکور، دکتر عساریان نژاد بیان می‌کنند که چه الگویی را درباره امنیت ملی کشورمان مناسب‌تر دانسته، آن‌را پیشنهاد می‌نمایند.

دکتر عساریان نژاد: از این‌که توفیق یافتیم تا در جمعی کاملاً علمی حضور پیدا کنیم و شاهد بحثی تخصصی در حوزه امنیت ملی باشیم، خوشحالم. ان شاءالله در این جلسه، درباره موضوع امنیت و مرجع آن در جمهوری اسلامی صحبت کنیم و بتوانیم با چشم‌اندازهای حوزه امنیت و نیز چالش‌های فراروی آن آشنا شویم. بنابراین در آغاز، مقداری درباره ادبیات این بحث سخن خواهیم گفت و در ادامه به صورت تخصصی و در قالب مطالعه موردی، وضعیت جمهوری اسلامی ایران را بررسی خواهیم کرد.

تعریف امنیت

همان‌طور که می‌دانید امنیت مفهومی است که به لحاظ تعریف، به شدت دچار اشکال می‌باشد. گفته شده است که امنیت، مفهومی پرفراخ، مبهم، ذهنی، نسبی و قابل انتزاع از سوی نخبگان می‌باشد و مربوط به محیطی است که همواره نامنی از آن برداشت می‌شود. در این صورت، نمی‌توانیم امنیت را در فضایی تعریف کنیم که احساس آرامش و رفاه و نیز تهدید در آن ناشناخته است. از این‌رو در تعریف امنیت به مؤلفه‌های خاصی توجه می‌شود؛ مانند ویژگی‌های مترتب بر امنیت، احساسی که از امنیت ناشی می‌شود، و سطوح و مراتبی از تهدید که بر امنیت مترتب می‌گردد. بر این اساس نمی‌توان تعریف مشخص و دقیقی از امنیت ارائه کرد.

بسیاری از کسانی که امنیت را مقوله‌ای تهدید محور می‌دانند، در تعریف این مفهوم از واژه‌های مربوط به عرصه‌های حفاظتی، مانند حفظ شرایط... و صیانت از... استفاده می‌کنند. در برخی موارد نیز امنیت با رویکرد ایجابی تعریف می‌گردد و مراد از آن ایجاد فضای مناسب و شرایط مطلوب است؛ یعنی یا باید قدرت تعریف شود تا به تبع آن امنیت ایجاد گردد و یا امنیت باید برقرار شود تا قدرت در سایه آن معنا پیدا کند. این امر مفهوم امنیت را در شرایط سیالیت قرار داده است.

نکته بعدی این است که در گذار از مفهوم، همه نظام‌های سیاسی وقتی در قالب ظهور، نماد و عینیت قرار می‌گیرند، برای آن‌که ویژگی‌های جامعه امن، نظام اجتماعی امن، دولت امن، اقتصاد امن و... را نشان دهند باید تعریفی از امنیت ارائه دهند. در این خصوص، دولت‌ها اولین ساختاری بوده‌اند که توانسته‌اند امنیت را به صورت عینی تعریف کنند. یکی از امور مشکل در دست‌یابی به امنیت، تعریف آن بوده که در دولت‌ها متمرکز شده است.

برای پی بردن به چرایی این موضوع باید بدانیم که نئورئالیست‌ها (نواقع‌گرایان)، از دهه ۱۹۶۰

به بعد سه محور را در ادبیات بحث امنیت وارد کرده‌اند که عبارتند از: مرجع امنیت، موضوع امنیت و محمل امنیت. این محورهای اساسی از درون چند سؤال برمی‌آید: اول این که چه کسی باید در امان باشد یا امنیت باید در خدمت چه کسی باشد؟ در این خصوص همه تلاش‌ها متمرکز شد تا مرجع امنیت مشخص شود. سؤال دوم این است که محدوده امنیت تا کجاست؟ یعنی اگر بخواهیم برای فرد یا دولت امنیت‌سازی کنیم، میزان آن چقدر است؟ پرسش سوم که دارای بالاترین اهمیت در سطوح امنیتی، مخصوصاً در دوره معاصر می‌باشد این است که امنیت از چه راهی باید ایجاد و پس از آن توزیع و متمرکز شود؟

در واقع، همه نظریه‌های امنیت، اعم از آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه و نیز حوزه روش‌شناسی آن که شامل نظریه‌های اثبات‌گرایان و فرائثبات‌گرایان می‌باشد، می‌بایست به این سؤال‌ها پاسخ می‌دادند و براساس ویژگی‌هایی که در امنیت وجود داشت، آن‌را از سیالیت شدید خارج و تعریف شدنی می‌کردند. مثلاً اگر بخواهیم در امور مختلف، هم‌چون حقوق بشر، ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق زندانیان سیاسی، منع شکنجه در زندان‌ها، و ترویج و تقویت سازمان‌های غیردولتی، عملکرد صحیحی از خود نشان دهیم باید موضع‌گیری هر بخش حساب شده باشد؛ یعنی انسان‌ها در حوزه حقوق بشر، زندانی‌ها از منظر موضع‌گیری سیاسی و سازمان‌ها در جهت کاهش سطح تصدی‌گری دولت عمل کنند و به روشنی معلوم شود که کدام بخش باید از قدرت تمکین کند و چه بخشی می‌تواند بر موضع خود بایستد و حقوق خود را پی‌گیری و ایفا کند و نیز چه کسی و براساس چه شرایط و اصولی می‌تواند این حق را واگذار کند و براساس چه معیارهایی می‌تواند از ظهور و بروز آن جلوگیری کند. در این صورت مفاهیم یا کارکردها از شکل امنیت خارج می‌شود و ظاهراً در حوزه قدرت قرار می‌گیرد، ولی امروزه امنیت برای تبدیل شدن به مفهومی کاملاً قابل اتکا، باید به اموری، چون حقوق، سیاست، قدرت، منافع و ... تکیه کند؛ بر این اساس، مفاهیم جدیدی، مانند سیاست امنیت ملی، منافع امنیت ملی و ... پدید می‌آید.

مشکل اصلی از زمانی بروز کرد که درخصوص مصادره مرجع امنیت؛ یعنی این که امنیت باید برای چه کسی باشد، میان نظریه‌ها تعارض به وجود آمد؛ به این معنا که اگر در پاسخ به این سؤال که امنیت از آن کیست؟ بگوییم برای انسان است، آن‌گاه این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی می‌خواهد برای این انسان قدرت تولید کند؟ چه کسی قدرت او را تضمین می‌کند؟ چه کسی در واگذاری امنیت و امکانات به او تلاش می‌نماید؛ تلاشی که هم مشروع و هم در خدمت آن فرد باشد.

در این خصوص، معرفی اندیشه‌های مردم‌سالارانه و نیز تفکرات دولت‌های نماینده‌ای و ریاستی، به مثابه بهترین راهکار دانسته شد؛ در عین حال، آن‌تر معروف که «احزاب گرگ دموکراسی هستند»،



مطرح شد و همه نظام‌های دموکراسی در تلاش برای امنیت ملی انسان یا حتی امنیت برای فرد - که به لحاظ نظری با هم متفاوتند - به سمت تعریف خاصی از امنیت رفتند که به «حقوق امنیتی» مشهور شده است. آنان در این حقوق امنیتی، برای قبض مفهوم امنیت شرایط خاصی ایجاد کردند تا بتوانند در توزیع آن سهمی داشته باشند. این سهم امنیت را دچار پارادوکس کرد و این سؤال را مطرح ساخت که اکنون، مفهوم امنیت چگونه تعریف می‌شود؟

شاید بتوان گفت که از زمان قرارداد وستفاليا یا دوره شکل‌گیری نحله‌های دولت محور، دولت به عنوان مرجعی که قدرت و امنیت را مشترکاً در اختیار داشت، علی‌رغم وجود معمای قدرت و امنیت، به بهترین شکل توانست شیوه‌های اجرایی امنیت را در گونه‌های مختلف دولت‌های توتالیتر، دموکرات و مردم‌سالار محقق کند؛ به بیان دیگر، توانست آن مفهوم سیال را در یک گذار خطی از وضعیتی حداقلی به وضعیتی حداکثری شرایط توزیع امنیت برساند؛ یعنی از نظامی کاملاً استبدادی، توتالیتر و الیگارش‌ی به یک نظام دموکراتیک و مردم‌سالارانه و در نهایت جهان‌گرا، منتقل گردید.

نکته دیگر این است که در مسیر امنیت‌سازی، همه این تلاش‌ها در اختیار آن مرجع قرار می‌گیرد تا او به تبع این احساس امنیت، برتری و توزیع قدرت، بتواند سهمی از این امنیت را در حدود مختلف اجرا کند. در تعریف امنیت باید به سه جایگاه توجه کرد که عبارتند از: فرد، جامعه و دولت. هرگاه یکی از این سه در جایگاه مرجع امنیت قرار گیرند، نحله بعدی باید در مادون حوزه امنیت؛ یعنی در حوزه موضوع یا محمل امنیت، قرار گیرد.

تا این جا روشن شد که امنیت ذاتاً مفهومی است که به شدت تابع انتزاعات ذهنی، تجربیات و حوزه قدرت ماست؛ از آن جا که تابع تجربیات ماست، این امر مفهوم امنیت را نسبی می‌کند؛ تابع حوزه قدرت ماست که چه جایگاهی داریم و چگونه به بسترها می‌نگریم؛ و تابع احساس ما از مفهوم مخالفش، یعنی تهدید، آسیب، چالش و فشار می‌باشد. بنابراین با تبعیت از وضعیت‌های مذکور، برای امنیت سه محور اساسی برمی‌شماریم:

۱. امنیت باید مرجع داشته باشد؛
۲. امنیت باید دارای موضوع باشد؛
۳. امنیت باید ابزار داشته باشد.

مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران

در بحث جمهوری اسلامی مراجعه به قانون اساسی بسیار راه‌گشاست. برای شناختن مرجع امنیت در هر کشور باید ایدئولوژی سیاسی آن حکومت مطالعه شود. ایدئولوژی علاوه بر منبع خود، از فلسفه

شکل‌گیری خویش نیز به شدت پیروی می‌کند. ایدئولوژی، اصولی است که بایدها و نبایدهای نظام را تبیین می‌کند.

۱. انسان، مرجع امنیت

با مطالعه اصول مختلفی از قانون اساسی درمی‌یابیم که انسان مرجع امنیت شناخته شده و هر ابزاری که برای سیر تکاملی او لازم می‌باشد مشروع قلمداد شده است. بر این مبنا، دولت ابزاری در خدمت مرجع امنیت می‌باشد. بنابراین برداشت، در نظام اسلامی، دولت ضرورت - و نه اصالت - پیدا می‌کند. این برداشتی از قانون اساسی است که اگر تعمیم یابد می‌تواند زمینه تفسیر بسیاری از رفتارها را در جمهوری اسلامی فراهم کند.

در نظام‌های سیاسی، مفهوم انسان در مقابل مفهوم متجانس آن، یعنی فرد، الگویی اجرایی دارد. نظام‌های لیبرالیستی فرد را مرجع امنیت معرفی می‌کنند و در این راستا برای حل معمای قدرت و امنیت، دولت‌های حداقلی را مناسب می‌دانند. بوزان در کتاب خود ضمن مباحثی که درباره دولت‌ها و مردم آورده، بخشی را به معمای قدرت و مردم اختصاص داده است. البته آن دیدگاه‌ها مربوط به زمانی است که وی به تازگی وارد نحله تفکر نئورئالیستی شده بود؛ این تفکر امروزه در مکتب کپنهاگ به معمای قدرت و امنیت و معادله پدیده‌های امنیتی و غیرامنیتی تبدیل شده است که از مباحث بسیار مهم به حساب می‌آید. کسانی که فرد را مرجع می‌دانند، به تبع این تفکر قائل به دولت حداقلی، غیرامنیتی دیدن پدیده‌های حوزه قدرت و قرار دادن فرد در محور اصلی فعالیت دولت می‌باشند. این تفسیری از مرجعیت امنیت در دولت است که با گونه‌های مردم‌سالاری دینی انطباق دارد.

۲. فرد، مرجع امنیت

تفسیر دیگر معتقد است از آن‌جا که دین نمی‌تواند نحله‌های اساسی خود را درباب مدیریت سیاسی وارد عرصه مفاهیم واقع‌گرایانه کند، بهترین راه این است که ما انسان را «فرد» تلقی کنیم و با تأکید بر «فردیت» او، مردم‌سالاری را تعریف کنیم. این تفکر علاوه بر آن‌که فرد را مرجع امنیت می‌داند، دولت را دولت نماینده معرفی می‌کند و به صورت حداکثری، تفکر دموکراتیک را به سبک غربی یا در حوزه نئورئالیستی می‌پذیرد. این نحله را می‌توان در میان اندیشه‌های برخی از اصلاح‌طلبان کشور جست‌وجو کرد. هم‌چنین نوگرایان دینی که خواهان حضور و تصدی‌گری حداقلی دولت هستند و در برداشت‌ها و تعمیم مسائل دینی قائل به قدرت می‌باشند، چنین دیدگاهی دارند.

۳. دولت اسلامی، مرجع امنیت

شق سومی هم وجود دارد که برای دولت اصالت قائل است و دولت اسلامی را مرجع امنیت برمی‌شمارد. این تفکر، به تبع اصالت دولت اسلامی معتقد است که فرمان‌های آن می‌تواند ملاک



مشروعیت رفتار قرار گیرد. بسیاری، بدون توجه به برخی از مباحث مهم قانون اساسی، تلاش می‌کنند که این تفکر را در جامعه پی‌گیری نمایند. شاید بتوانیم ریشه‌های این تفکر را در میان کسانی جست‌وجو کنیم که کمتر در عرصه مباحث ارزشی و فلسفه ایدئولوژی در حوزه قدرت مطالعه کرده‌اند و کمتر با واقعیت‌های اجتماعی، انسان دینی و گرایش‌های جهانی در وضعیت معاصر در ارتباط بوده‌اند. غالباً این گرایش را در برخی از حوزه‌های نظری می‌بینیم.

پیروان این دیدگاه، یا با تلاش برای حل معمای قدرت و امنیت، دچار تفکر تمامیت‌گرا شدند و ضربه‌ها و آسیب‌های جدی‌ای از این ناحیه متوجه کشور کردند و یا این‌که سرانجام با اندیشه‌های خویش به یک دولت توتالیتر منتهی شده‌اند. این گرایش به دلیل این‌که بسیاری از چالش‌های نظام سیاسی را با رویکردهای قدرت متمرکز دولتی تفسیر می‌کند می‌تواند شمار زیادی از این چالش‌ها را پاسخ دهد، ولی در عرصه عمل، نقش انسان و تلاش او برای تکامل و مفهوم‌یابی انسان کاملاً به هم می‌ریزد. بسیاری از کارکردهای جمهوری اسلامی براساس این تفکر قابل پی‌گیری نیست؛ مثلاً این‌که چرا از ملت‌های مسلمان و مستضعف حمایت می‌کنیم؟

تهدید

اساسی‌ترین رفتاری که امنیت را در معرض خدشه قرار می‌دهد تهدید است؛ هر چیزی که بتواند امنیت را از بین ببرد، احساسش را مخدوش کند و از حرکت آن در راستای منافع و اهداف جلوگیری نماید تهدید نامیده می‌شود. براساس مرجعی که برای امنیت انتخاب می‌شود به راحتی می‌توان تشخیص داد که چه چیزی تهدید می‌باشد. اگر دولت جمهوری اسلامی را مرجع امنیت بدانیم، کارکردهایی که به توانایی و ارزش‌های آن ضربه می‌زند، تهدید قلمداد می‌شود. البته باید توجه کنیم که مفسر این تفکر، خود مرجع امنیت، یعنی دولت است. هر چیزی که اهداف مرجع امنیت را مورد خدشه قرار دهد تهدید است. در این میان مفاهیم دیگری نیز مطرح است.

در باب موضوع امنیت باید شرایط لازم برای امنیت فراهم شود تا قدرت آزاد گردد؛ شرایطی هم چون بسترهای سیاسی، اقتصادی و ... یا نهادهای دولتی (با نگاه دیگر) یا فرد به مثابه عنصر اصلی جامعه و یا جامعه به مثابه نهاد اصلی تولید قدرت (طبق اندیشه سازه‌گرایان). بر این اساس، در موضوع امنیت دیگر بحث تهدید مطرح نیست، بلکه در آن حوزه شاهد آسیب، فشار و چالش می‌باشیم. پس به طور خلاصه، گاهی اهداف مرجع امنیت ضربه می‌خورد که آن را تهدید می‌نامیم و برخی اوقات موضوع امنیت یاروند توزیع قدرت دچار خدشه می‌شود که به این حالت آسیب می‌گوییم. در خصوص آسیب‌ها نیز گاهی مرجع امنیت امکان کنترل و مدیریت آن را نیافته است و گاهی نیز به

دلایلی، مانند اولویت دادن به مواجهه با تهدید و حفظ حیات و بقای خویش، در قبال آن بی‌اعتنا بوده‌اند. در میان نظام‌های سیاسی آنهایی برترند که کمتر در معرض تهدیدات باشند؛ یعنی بتوانند در جامعه خویش به موضوعات امنیتی که مربوط به بستر قدرت است رسیدگی کنند.

در دهه ۱۹۷۰، پل سوئیزی با ارائه ایده خویش پایه‌گذار مکتب امنیتی کپنهاگ گردید. به عقیده او هرچه در رأس؛ یعنی در اهداف مرجع امنیت تهدید شود، امنیتی و هرچه در مادون؛ یعنی در موضوعات امنیتی در معرض تهدید قرار گیرد، غیرامنیتی می‌باشد. از دیدگاه وی، ما هیچ‌گاه آسیب امنیتی، فشار امنیتی و چالش امنیتی نداریم. بر این اساس اگر در جمهوری اسلامی مرجع امنیت را دولت بدانیم، هر چیزی که به اهداف دولت لطمه بزند، تهدید به حساب می‌آید. اما اگر برای دولت، اصلاتی قائل نشویم و مرجع امنیت را انسان بدانیم، هرچه تفکر انسان خدامحور و ارزش‌های مترتب بر آن را دچار خدشه کند تهدید است.

بنابراین، فهرست کردن برخی از موضوعات در جمهوری اسلامی تحت عنوان‌های تهدید؛ چالش؛ فرصت؛ فشار و قوت و ضعف، باید تابعی از نگاه ما به امنیت باشد تا بتوانیم آن‌را تعریف کنیم؛ یعنی باید براساس نگاهی ثابت به امنیت و در چارچوب مشخص، آن‌را تعریف کنیم. گاهی می‌توانیم پدیده‌ها را مانند نئورئالیست‌ها تعریف کنیم و بگوییم که در نظام‌های معاصر، سخت‌ترین نوع تهدید، عملیات نظامی است که با شدت و قدرت هرچه تمام‌تر و به تبع توانایی‌های تکنولوژیک و برتری‌های اطلاعاتی، خود را تحمیل می‌کند؛ چنان‌چه در سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳ تهاجم نظامی آمریکا به عراق را مشاهده کردیم. بر این اساس، اگر ایران بار دیگر در معرض هجوم دشمن قرار گیرد نمی‌توان گفت که مرجع امنیت دولت نیست. این تفکر، کاملاً واقع‌گرایانه، ملموس و به ظاهر قابل دفاع است.

اما نباید از نظر دور داشت که در سال‌های اخیر، برخی تحولات را در کشورهایی هم‌چون گرجستان، قرقیزستان و اوکراین شاهد بودیم که آمریکا بدون انجام دادن حمله نظامی، آن کشورها را دست‌خوش تغییرات بنیادین ساخت. امروزه رسانه و پیام همراه با افزایش سطح مطالبات اجتماعی که به تبع بالا رفتن سطح آگاهی‌ها صورت گرفته، توانسته است که بسیاری از رویکردهای نظام اجتماعی را از حوزه دفاعی - امنیتی منتقل و در حوزه اجتماعی متمرکز کند و به تبع این تغییر، تهدیدات نیز دگرگون شده است. پس اگر انسان را مرجع امنیت، و حضور و مشارکت منسجم مردم را در انتخابات، ابزار امنیت برشماریم، باید بدانیم که تهدید کاملاً به درون خانه ما راه یافته و آحاد مردم را هدف گرفته است.



آسیب

آسیب عبارتست از تنگناها، مشکلات، ضعفها و ناکارآمدی‌هایی که ناشی از برنامه‌ریزی و اجرای استراتژی‌های قدرت ملی است که در حوزه دولت - به معنای حکومت (government) - قابل تفسیر است. از این رو باید میان تهدید و آسیب تفاوت قائل شویم. باید توجه کنیم که ناکارآمدی فرهنگی یقیناً آسیب‌های فرهنگی را در پی دارد و افزایش سطح مطالبات به آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود. هم‌چنین عدم توجه به الگوهای صحیح اقتصادی، الگوی مصرف، امنیت سرمایه و ارزش پول، به آسیب‌های اقتصادی می‌انجامد و این مسائل همواره خود را به صورت بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... نشان می‌دهند؛ البته معنای این سخن آن نیست که اینها سبب تهدید اهداف مرجع امنیت می‌شوند.

چالش

چالش‌ها گذار از مرحله آسیب به سمت مدیریت مطلوب هستند. چالش‌ها همیشه فرآیند بروز تهدید به حساب نمی‌آیند، بلکه مملو از نمادهای آسیب و فرصت هستند؛ مثلاً بخشی از چالش‌های فرهنگی فراروی جمهوری اسلامی «آزادی» و بخش دیگر «مخالفت» است، ولی در کشاکش آزادی و مخالفت، آن عنصری که می‌توانیم از آن بهره‌مند شویم، تنوع انتخاب‌ها و طلب کردن انواع مشارکت‌هاست.

راهکار تحلیل مباحث امنیتی

اگر بخواهیم مباحث امنیتی را بهتر ارزیابی و بررسی کنیم، حتماً باید نقطه آغازین تحلیل و دستگاه تحلیل را مشخص نماییم. ما می‌توانیم بر مبنای تعریفی که از امنیت ارائه می‌دهیم و نیز براساس نگرشی که به مفاهیم تهدید، چالش، آسیب و فشار داریم، رخدادهای امنیتی را در سه سطح مرجع، موضوع و ابزار امنیت ارزیابی کنیم و بدانیم که از چه نوع دستگاه تحلیلی درباره موضوعات استفاده کنیم. اخیراً تفکرات گیدنز به اندیشه‌های مکتب کپنهاگ متصل شده است؛ وی تحلیل‌های ساختار - کارگزار را توصیه می‌کند. در تفکرات آرمان‌گرایانه می‌توانیم سازه‌انگارها، نهادگرایان و جهان‌گرایان را ببینیم. هم‌چنین افرادی چون ایزا برلین، تحلیل هنجاری را توصیه می‌کنند. در این خصوص، رهیافت‌های کارکردی و سازمانی - ساختاری نیز وجود دارد؛ منتها بسته به آن است که سطح تحلیل ما به مسائل چگونه باشد و بهترین شیوه در تحلیل مسائل این است که مرجع خود را مشخص کنیم.

اگر استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ را مطالعه کنیم، آنان دربارهٔ جهان سوم بر چهار عنصر تأکید کرده‌اند که عبارتست از: حکمرانی خوب؛ دفاع از آزادی‌ها و حق مشارکت عمومی مردم؛ بهداشت عمومی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر. حال اگر آمریکا تلاش کند تا این چهار محور را دربارهٔ ایران اجرا کند می‌توان یکی از این واکنش‌ها را در برابر او ابراز کرد: ۱- اعلام کنیم که آمریکا غلط می‌کند؛ ۲- بگوییم ما اینها را قبول داریم و خودمان آنها را اجرا می‌کنیم و از شما یاری می‌گیریم؛ ۳- ما تلاش می‌کنیم همه اینها را اجرا کنیم و ما براساس آن شاخص‌ها، دارای حکمرانی خوب هستیم، از وضعیت بهداشتی مناسبی بهره می‌بریم، مشارکت مردمی در جمهوری اسلامی در سطح بالایی است و برای اقشار آسیب‌پذیر امکان دسترسی به فرصت‌ها وجود دارد. بنابراین چگونگی تفسیر امنیت اهمیت زیادی دارد. آمریکا برای حضور و نفوذ تفکر خویش در میان کشورهای جهان سوم چنین الگویی را طراحی کرده است و ما باید مشخص کنیم که چند درصد از این تفکر را می‌توان مدیریت کرد؟ و چه مقدار از این طرح در حوزه تهدید اهداف مرجع نهفته است؟ پاسخ به این سؤالات بسیار مهم می‌باشد و نیازمند آن است که ما این مفاهیم را در استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تعریف کرده باشیم.

استراتژی امنیت ملی ما باید معطوف به سیاست‌های کلانی باشد که به تصویب رهبری رسیده است؛ چرا که همه استراتژی‌های ما بر این اساس برنامه‌ریزی می‌شود سیاست‌های رهبری نیز تابع تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله است که براساس ارزش‌های اساسی جمهوری اسلامی تنظیم شده است. بنابراین باید بررسی شود که آیا در تنظیم استراتژی امنیت ملی، به آن سیاست‌های کلان که به تصویب رهبری رسیده، توجه شده است یا نه؟ چون طبق قانون اساسی تصویب سیاست‌های کلان برعهدهٔ رهبری است. بخشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی را در برنامه چهارم توسعه و بخشی را در مصوبه‌های مجمع تشخیص مصلحت می‌توانیم مشاهده کنیم.

برای پاسخ به آن سؤالات، باید سیاست‌های نظام به دقت مطالعه شود و مبنای حرکت قرار گیرد. زمانی می‌توانیم استراتژی تنظیم کنیم که محیط خود را با تمام واقعیت‌های آن ببینیم و با نقاط ضعف و قوت آن آشنا شویم و آسیب‌ها و فرصت‌های آن را بشناسیم. پس اگر بخواهیم استراتژی امنیت ملی را طرح‌ریزی کنیم باید تعریف دقیقی از تهدید ارائه دهیم و به روشنی مشخص کنیم که آیا تهدید فقط اهداف مرجع را مورد خدشه قرار می‌دهد یا این که دایرهٔ آن وسیع است شاید اگر در این مسئله دقت کافی شود در جمهوری اسلامی بیش از یک یا دو مورد امنیتی نداشته باشیم. این امر نشانهٔ آن است که کشور ما در اوج ثبات و اقتدار به سر می‌برد، ولی آسیب‌هایی وجود دارد. چگونگی استخراج این آسیب‌ها تابع نگاه ما به قدرت و نحوهٔ توزیع و کنترل آن می‌باشد. همهٔ این امور با هم دیگر مفهومی



به نام «تحلیل استراتژی امنیت ملی» یا «مدیریت عملکرد استراتژی امنیت ملی» را شکل می‌دهند و امروزه از مباحث بسیار تخصصی کشورهای است که به دنبال حل معمای قدرت و امنیت هستند.

پرسش و پاسخ

● از آن‌جا که طرفداران مکتب کپنهاگ معتقدند که نباید همه پدیده‌ها را امنیتی ببینیم، بلکه باید آنها را به امنیتی و غیرامنیتی تقسیم کنیم، در این صورت بسیاری از مسائل در دایره امور غیرامنیتی قرار خواهد گرفت. آیا شما این رویکرد را مناسب می‌دانید و برای جمهوری اسلامی ایران توصیه می‌کنید یا خیر؟

■ بنیان‌گذاران مکتب کپنهاگ در کتاب **مطالعات تطبیقی مکتب کپنهاگ** - که با ترجمه این جانب به‌زودی منتشر خواهد شد - به این سؤال پاسخ داده‌اند. مهم‌ترین تلاش آنان در این کتاب، بررسی تطبیقی این مسئله بوده است که چرا کشورهای اسکاندیناوی هیچ‌گاه شاهد جنگ، درگیری‌های قومی و منازعه‌های گوناگون نبوده‌اند؛ چنانچه چالش‌های دولت - ملت در این سرزمین‌ها کمتر رخ داده است. آنها سه موضوع را مطرح کرده‌اند: هرچه کارکردها امنیتی‌تر شوند، هزینه‌ها افزایش می‌یابد، مشارکت کاهش پیدا می‌کند و کارآمدی بر قدرت سخت متمرکز می‌شود. امروزه موج چهارم؛ یعنی قدرت رسانه و پیام، تمام حوزه‌های قدرت دولت‌ها و ملت‌ها را در نوردیده است. آنها می‌گویند که براساس این مفروض، حوزه قدرت سخت به‌راحتی قابل شکستن است، چون هنگامی که می‌خواهیم قدرت سخت را به کارگیریم باید از منافع محدود گروهی حفاظت کنیم. با یک تلنگر به این دیوار شیشه‌ای، تمام قدرت فرو می‌ریزد و فقط هزینه‌های آن به‌جا می‌ماند. پس عکس این عمل کنید؛ یعنی هزینه‌ها را غیرامنیتی کنید و بر حضور، مشارکت و خواست مردم تأکید کنید تا مردم تمرین کنند و در حوزه خودشان بهای آن را بپردازند و با تمرین عملی هزینه‌ها کاهش یابد.

پیش‌تر اشاره شد که باید تهدید را فقط ضربه به اهداف مرجع بدانیم و هرچه پایین‌تر از این حوزه قرار می‌گیرد در دایره آسیب و چالش ارزیابی نماییم. این تفکر مکتب کپنهاگ است؛ چون برای خودش دارای الگوست و معتقد است که تمام پدیده‌هایی که مربوط به صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد، به جز بارقه‌هایی که در حوزه‌های دفاعی - امنیتی تعریف می‌شوند، باید غیرامنیتی تلقی گردد و هزینه آنها در حوزه قدرت عامه توزیع شود.

حال اگر بخواهیم این تفکر را در جمهوری اسلامی ایجاد کنیم، سخنان گوهر بار امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بسیار راهگشا است؛ آن حضرت کمتر چیزی را با دیده امنیتی می‌نگریست. در امور مختلف

که مربوط به کارکرد، منزلت و حقوق انسان‌ها بود و آن مسائل را در دایرهٔ اختیارات خود می‌دیدند، هرگاه مشکلی به وجود می‌آمد با فرد خاطی برخورد می‌کردند و در مواقعی او را عزل می‌کردند و فرد دیگری که با حقوق مردم هم‌خوانی داشت به جای وی قرار می‌دادند؛ اما در عین حال از آن مسائل، تعریفی امنیتی ارائه نمی‌کردند. از دیدگاه من، در این عرصه‌ها، خصوصاً فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، باید با تفکرات جامعهٔ امروز آشنا شویم و براساس آن اندیشه‌ها، کارکردهای دولت علوی را بررسی کنیم و ببینیم که آیا اصلاً قابل تطبیق هست یا نه و اگر فراتر است باید آن حوزه‌های فرادستی را برای جامعهٔ خود برنامه‌ریزی و تنظیم کنیم.

اما بحث امروز این است که مواردی چون قاچاق کالا، قاچاق اشیاء عتیقه و قاچاق زنان و دختران، امنیتی است یا غیرامنیتی؟ و اگر بخواهیم چالش‌های پیش روی خود را امنیتی کنیم می‌توان به تعداد این محورها افزود. البته گاهی هست که کارکردی به وزارت اطلاعات داده می‌شود که واقعاً از نوع امنیتی است، ولی موارد بسیاری وجود دارد که وقتی به وزارت اطلاعات داده می‌شود، آن وزارت با کارکردها و ابزار امنیتی خود آنها را مدیریت می‌کند؛ در حالی که الزاماً امنیتی به حساب نمی‌آید و علت این امر تنها این است که این آسیب‌ها از حوزهٔ مدیریت یک فرد فراتر رفته و او به اطلاعات بیشتری نیاز دارد؛ مثلاً می‌خواهد بداند که خانه‌های تیمی فساد کجاست؛ از این رو از ابزار امنیتی و کنترل‌های اطلاعاتی استفاده می‌کند، مانند کنترل تلفن‌ها و ...؛ اما این کار به معنای امنیتی دانستن آن موضوع نیست، بلکه آسیبی است که در حوزه مدیریت فرد، از مرحله پیش‌گیری فراتر رفته است.

● من از زاویهٔ دیگری به مقولهٔ امنیت می‌نگرم. گمان می‌کنم در کشورهایی، مثل ایران، سرعت تغییر و تحولات به قدری زیاد است که حتی تحولات شامل بحث اهداف نیز می‌شود؛ یعنی درست است که براساس مکتب کپنهاگ، مرجع امنیت ممکن است هدف باشد، اما سؤال این است که مرجع تصمیم‌گیرنده در خصوص اهداف چیست؟ ما در جامعهٔ خودمان نیز در این باره اختلاف اساسی داریم و با قبول این فرض، باید بپذیریم که کاربرد مکتب کپنهاگ در کشور ما باعث می‌شود تا اصول این مکتب را کنار بگذاریم؛ زیرا این مکتب توصیه می‌کند که بحث‌های مربوط به مرجع امنیت را «امنیتی» بدانیم. از جانب دیگر، شما اشاره کردید که موج چهارم از یک سو و جهانی شدن از سوی دیگر ما را با مسائل مربوط به هدف بیش از مسائل مربوط به ابزار درگیر می‌کند. بنابراین براساس توصیه‌های این مکتب، دامنه مسائل امنیتی ما در این شرایط گسترده‌تر می‌شود و منجر به آن می‌شود که ما دربارهٔ مرجع تصمیم‌گیرنده و اهداف، هم در داخل حاکمیت و هم بیرون از آن، دچار اختلاف شویم. پس به طور خلاصه سؤال من این است که آیا گمان نمی‌کنید که به کارگیری این چارچوب‌ها در خصوص کشورهایی مانند ایران، باعث می‌شود که مسائل امنیتی‌تر شوند؛ به تعبیر



دیگر، قدرت سخت‌افزاری تر شود تا نرم‌افزاری؟

■ ما در باب روش‌شناسی امنیت، به کسانی که می‌خواهند پدیده‌ها را تحلیل کنند چند توصیه می‌کنیم: در «حوزه هستی‌شناسی» امنیت تأکید می‌کنیم که همیشه براساس فلسفه و ایدئولوژی صحیح، امنیت را تعریف کنید. در «حوزه معرفت‌شناسی» می‌گوییم که امنیت را براساس مرجع آن شکل دهید و نگاه بیرونی به این مرجع را تعریف کنید؛ یعنی مثلاً دولت از نگاه بیرون از خودش، باید چه ویژگی‌ها، سازوکارها، رفتارها و نمادهایی داشته باشد و دولت باید در درون براساس فلسفه و ایدئولوژی اسلامی شکل بگیرد. از همین گامی که شروع می‌کنیم یکی از پارادوکس‌های حوزه تعریف امنیت ملی در جمهوری اسلامی، تعارض در مفهوم مرزهای آن است. در «حوزه معرفت‌شناسی» نیز توصیه می‌کنیم که با بهره‌گیری از اصول استخراج شده از تفاسیر بیرونی، مکاتب مختلف و ... این دولت را قابل تعریف بیرونی کنید. در حوزه متدولوژی یا روش تحقیق که روش‌شناسی را تثبیت می‌کند، تأکید می‌کنیم که تفسیری منطقی از این ساخت و کارکردهایش ارائه کنید.

مکتب‌های «کپنهاگ»، «نئورئالیسم» و «سازهانگاری»، هر کدام حوزه‌ای از این بحث را برای ما مشخص می‌کنند، ولی کاربست اساسی جمهوری اسلامی، به دلیل آن‌که حوزه هستی‌شناسی و ایدئولوژی آن براساس وحی و اسلام است، اجرایی کردن آن ممکن نیست. من این فرمایش را قبول دارم ولی خواستم بگویم که بر مبنای نگاه روش‌شناسی، اصل این است که نباید همه چیز امنیتی باشد؛ همان چیزی که مکتب کپنهاگ تأکید می‌کرد که فقط حوزه نظامی باید امنیتی باشد و بقیه حوزه‌ها غیرامنیتی باقی بمانند. مکتب کپنهاگ فقط امنیتی کردن حوزه اهداف مرجع را توصیه می‌کرد؛ البته شاید حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... هم باشند، اما به جز حوزه اهداف مرجع بقیه باید غیرامنیتی به حساب آیند. این اصل تجربه‌ای بوده که در دهه ۷۰ میلادی شکل گرفته است و می‌توانیم در تنظیم روش تحقیق از آن بهره بگیریم.

● با توجه به این‌که استراتژی ۲۰۰۶ آمریکا به گونه‌ای فعالانه طراحی شده و موضوعاتی را در بر می‌گیرد که ما به هر سمتی که حرکت کنیم منفعل خواهیم بود. آنها ظاهراً فرصت‌ها را در جامعه ما شناسایی کرده و برای آن برنامه‌ریزی نموده‌اند. اگر ما اهدافمان را در سطح کلان به گونه‌ای طراحی کنیم که در آن راستا حرکت کنیم، می‌توانیم آنها را تأمین نماییم. من با توجه به بحثی که مطرح شد این سؤال را طرح می‌کنم که اگر ما در مواجهه با آمریکا در مسیری قرار بگیریم که در بحث جهانی شدن به عنوان کشوری تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه باشیم و در راستای اهداف آمریکا قرار بگیریم، این تهدید برای ما نیست؟ یعنی این تقابل باید همیشه باشد تا ما اهداف خود را محقق کنیم.

■ این سؤال بسیار خوبی است و یکی از مباحث جدی در دانشگاه‌هاست. استراتژی امنیت ملی

آمریکا در سال ۲۰۰۶ در مقایسه با ۲۰۰۴ دارای یک بند اضافه است که براساس آن، حکم‌رانی خوب تابع سیاست‌ها و فرهنگ بومی هر کشور است؛ یعنی به کشورها اجازه می‌دهد که دموکراسی آنها تابع فرهنگشان باشد. در مقام اجرا تنها یک راهکار باقی می‌ماند؛ به این ترتیب که چون ارزش‌های آمریکا، ارزش‌هایی جهانی است، باید در دموکراسی و مردم‌سالاری، ارزشی را دنبال کرد که جهانی باشد، ولی تابع اندیشه‌ای که تفکر غرب آن را تحمل نمی‌کند.

اکنون شش بنیاد غربی این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند که سه بنیاد مهم آنها عبارتند از: بنیاد سورس، بنیاد NDA و بنیاد مارشال، که آخرین رویکردها را درخصوص استراتژی امنیت ملی در اختیار آمریکا قرار می‌دهند و برای آنها تبیین می‌کنند که سیاست‌های دنیا چگونه شکل می‌گیرد و چگونه باید رفتار کرد تا مدیریت این فرآیند از آن آمریکایی‌ها باشد.

تحولاتی که در اوکراین اتفاق افتاد می‌بایست ماهیتاً به نفع ما باشد، چون دموکراسی حاکم می‌شد، ولی همسو با منافع آمریکایی‌ها در آمد. امروز نقطه تعارض میان ما و آمریکایی‌ها در عراق، «دموکراسی» است. ما باید دموکراسی خود را با نگاه مبتنی بر «جهان‌گرا شدن» - و نه جهانی‌سازی - تنظیم کنیم؛ یعنی سیاست‌ها جهان‌گرا شوند تا زمینه و بستر مناسب ظهور فراهم شود و این نقطه پارادوکس ما با غربی‌هاست متأسفانه، ما هنوز چنین ادبیاتی تنظیم نکرده‌ایم. باید مطابق همان رویکردی که آمریکا براساس آن استراتژی امنیت ملی‌اش را برای سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ و ... می‌نویسد ما هم رویکرد و استراتژی امنیت ملی‌مان را تدوین کنیم، ولی نه در قالب مرزهای خودمان و حتی نه در محدوده مرزهای منطقه‌ای، بلکه گستره این استراتژی را مرزهای جهان اسلام بدانیم. آمریکا تعارضات ما را به دقت مدیریت می‌کند. این سؤال شما نیازمند بررسی و پاسخ است و من درخصوص آن، «رویکرد» می‌توانم ارائه دهم، اما پاسخی ندارم. باید در نتیجه بررسی‌ها بتوانیم به صورت مستند بگوییم که در مقابل مشروعیت بخشیدن نفوذ آمریکا، این سازوکار می‌تواند مشروع باشد.

● از شما به خاطر حضور در این جلسه تشکر می‌کنم.

■ من هم متشکرم.

